



انجمن علمی فقه‌پژای تفسیری ایران

Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تفسیری

Volume 3, Issue 3, 2023

The Challenges of Security-Oriented Criminal Policy in the Light of Jurisprudence and Human Rights Standards

Marzeih Akhtari Boroujeni¹, Mohsen Shekarchizadeh^{2*}, Gholamhosein Masoud³

1. Ph.D. Student, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 141-155

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-8769-9798

TELL: +983142292929

Email: mohsen.shekarchi@gmail.com

Article history:

Received: 06 Feb 2023

Revised: 24 Apr 2023

Accepted: 08 May 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Criminal Policy, Criminal Law, Human Rights, Fair Trial, Principle of Acquittal.

ABSTRACT

Penal-oriented criminal policy (security-oriented) is a type of criminal policy that focuses more on order and security in society. This type of criminal policy faces challenges in implementation. Human rights standards are among these challenges. In this article, these problems are investigated. The following article is descriptive and analytical and has dealt with the mentioned topic by using the library method. The findings indicate that both from a jurisprudential and legal point of view, the security-oriented criminal policy causes a deviation from the principle of innocence, limiting individual freedoms, violating fair proceedings, creating special courts and intensifying punishments, not paying attention to the material element of the crime. And the use of unconventional evidence in proving the crime is considered a fundamental challenge for human rights standards. This is despite the fact that human rights in the field of criminal law have defined and specific standards that emphasize the protection of individual rights and freedom. The result is that in adopting any criminal law, it is necessary to consider the components and elements of human rights in the field of criminal law. In fact, the positive interaction of criminal policy with the penal system of human rights is a necessary thing, which of course has its own conditions and faces certain problems and limitations.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Akhtari Boroujeni, M; Shekarchizadeh, M & Masoud, Gh (2023). "The Challenges of Security-Oriented Criminal Policy in the Light of Jurisprudence and Human Rights Standards". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(3): 141-155.



انجمن علمی فقه برای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه برای تطبیقی

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

چالش‌های سیاست جنایی کیفرمدار (امنیت‌محور) در پرتو موازین فقه و حقوق بشر

مرضیه اختری بروجنی^۱، محسن شکرچی‌زاده^۲، غلامحسین مسعود^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

سیاست جنایی کیفرمدار (امنیت‌محور) نوعی از سیاست جنایی است که بیش از هر چیز بر نظم و امنیت در جامعه متمرکز است. این نوع سیاست جنایی در اجرا با چالش‌هایی مواجه است. موازین حقوق بشری از جمله این چالش‌ها است. در مقاله حاضر این چالش‌ها بررسی شده است. مقاله پیش‌رو توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که هم از دیدگاه فقهی و هم حقوقی، سیاست جنایی امنیت‌مدار، باعث عدول از اصل برائت، محدودکردن آزادی‌های فردی، نقض دادرسی عادلانه، ایجاد محاکم ویژه و تشدید مجازات‌ها، عدم توجه به رکن مادی جرم و استفاده از ادله نامتعارف در اثبات جرم می‌شود که چالش اساسی برای موازین حقوق بشر تلقی می‌شود. این در حالی است که حقوق بشر حیطه حقوق کیفری دارای موازین تعریف‌شده و مشخصی است که بر حمایت از حقوق و آزادی فردی تأکید دارد. نتیجه اینکه در اتخاذ هرگونه سیاست جنایی لازم است مؤلفه‌ها و عناصر حقوق بشری در عرصه حقوق کیفری مد نظر قرار گیرد. بایسته است سیاست جنایی با نظام کیفری حقوق بشر تعامل مثبت داشته باشد، به‌نحوی که موازین حقوق بشر رعایت شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۱-۱۵۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۹۷۹۸-۹۷۶۹-۸۷۶۹-۰۰۰۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۳۱۴۲۲۹۲۹۲۹

ایمیل: mohsen.shekarchi@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی، کیفرمدار، حقوق بشر، دادرسی

عادلانه، اصل برائت.



مقدمه

سیاست کیفری سخت‌گیرانه از دهه هفتاد و به‌ویژه از دهه هشتاد میلادی برای مبارزه با بزه‌کاری مورد توجه قرار گرفته است. این سیاست «دارای ابعاد و راهبردهای متعددی است که سیاست جنایی امنیت‌مدار از جمله مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌گردد» (غلامی، ۱۳۷۷: ۴۹۷). سیاست جنایی امنیت‌گرا با واردآوردن مجازات بر پیکره مجرم و افراد خطرناک، سرکوب این دسته از افراد، سرسختی در اعمال کیفرها و سلب توان بزه‌کاری آن‌ها درصدد کاهش ترس از جرم، ایجاد احساس امنیت و آرامش روانی شهروندان و جلوگیری از گسترش تکرار جرم و کنترل بزه‌کاری است. در چنین مواردی، سرعت حتمیت و قطعیت مجازات به‌عنوان کیفیات اعمال کیفر در نظر گرفته می‌شود و هر عاملی که در روند به بارنشستن این موضوعات دخالت منفی داشته باشد، در سیاست جنایی امنیت‌گرا پذیرفته نیست (قناد اکبری، ۱۳۹۶: ۵۸). «سیاست جنایی برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه اصول و روش‌هایی را اتخاذ می‌کند که بر این اساس اهداف و دورنمای کلی آن مشخص می‌گردد. امروزه به دنبال نقض گسترده امنیت و آرامش روانی شهروندان در پی گسترش مقوله ارتکاب جرم اهداف سیاست جنایی از مجرم‌مداری به سمت جرم‌محوری تغییر مسیر داده است و تضمین امنیت به دغدغه اصلی سیاست جنایی بدل گردیده، به‌گونه‌ای که اصول کلی مربوط به جرم‌نگاری مسئولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها دست‌خوش نوعی تفسیر و قرائت افتراقی قرار گرفته است» (قناد اکبری، ۱۳۹۶: ۳۹). در جرم‌شناسی امنیتی مجرم فردی خطرناک و در نتیجه برای حفظ و استمرار امنیت جامعه خنثی می‌شود. در این سیاست، رویکرد بالینی جای خود را به رویکرد ریسک‌مدار با احتمالات آماری و سنجشی در برآورد حالت خطرناک داده است، بدین‌ترتیب در جرم‌شناسی امنیت‌مدار، هدف، اصلاح مجرم خطرناک و مکرر نیست، بلکه بیشتر برای تضمین بهتر امنیت جامعه با طرد و کنارگذاری اجتماعی او اقدام می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۲۵). از این منظر بقا و حفظ یک جامعه همواره در گرو امنیت و آرامش روحی و روانی شهروندان است و یک جامعه سالم نیازمند تضمین فضای امن زندگی است. معادلات اجتماعی و تعادل جامعه همواره تا جایی می‌تواند به سلامت خود ادامه دهد که یک رفتار مجرمانه این

تعادل را به هم نزنند (فارال استفن و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۴). سیاست جنایی امنیت‌مدار در اجرا با چالش‌های متعددی مواجه است. به حق، حقوق بشر و موازین آن از مهم‌ترین چالش‌های فراروی سیاست جنایی امنیت‌مدار است. اهمیت امنیت شهروندان به‌عنوان یک حق از یک‌سو که در سیاست جنایی امنیت‌مدار مینا قرار می‌گیرد و اهمیت فزاینده سایر حقوق شهروندان از سوی دیگر، بحث تقابل و تعامل سیاست جنایی امنیت‌مدار و موازین حقوق بشر را به یک بحث چالش‌برانگیز تبدیل کرده است. در خصوص سیاست جنایی کیفرمدار پژوهش‌های متعددی انجام شده است. جعفریان سوته (۱۳۹۴) در مقاله‌ای، عدالت کیفری امنیت‌مدار و عدالت کیفری کرامت‌مدار را با توجه به دلایل راهکارها بررسی کرده است. افشین‌پور و نقوی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای، سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها را بررسی کرده‌اند. فرخ‌رضا شفیعی و کونانی و گلخندان (۱۴۰۰) در مقاله‌ای، صیانت از حقوق اساسی ملت در مواجهه با امنیت‌مدار شدن سیاست جنایی و اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی دولت را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است چالش‌های سیاست جنایی کیفرمدار (امنیت‌محور) در پرتو موازین فقه و حقوق بشر بررسی شود. به‌همین‌منظور این چالش‌های حقوق بشری تبیین و تحلیل شده است.

مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی کیفرمدار (امنیت‌محور) شامل موارد زیر است.

۱- جرم‌نگاری حداکثری

در غالب نظام‌های عدالت کیفری بحث تعامل بین «حقوق» و «دنیای سیاست» غیر قابل تردید است، زیرا سیاست‌مداران غالباً با جرم‌نگاری رفتارها، چارچوب پاسخ‌های جامعه را مشخص می‌کنند. در این تعامل اگر سیاست حقوقی شود، حقوق و آزادی‌های شهروندان به‌گونه‌ای مطلوب، تأمین و تضمین می‌شود، اما فاجعه زمانی رخ می‌دهد که قوانین به ابزاری سیاسی و وسیله برای حکمرانی تبدیل شوند. در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی معنای واقعی خود را از دست می‌دهند و تنها به واژگانی کم‌رنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور در برابر قوای حاکم تبدیل می‌شوند (کاشفی

گسترده» را استفاده کرده است. این عبارت به کلی مبهم است. عباراتی مثل اخلال شدید در نظم عمومی، ورود خسارت عمده یا اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع نیز غیر شفاف هستند. این وضعیت مبهم است و باعث می‌شود قضات در عمل آرای متناقض صادر کنند و بهتر بود که قانون‌گذار از عبارات شفاف‌تر در این مورد استفاده می‌کرد. بنابراین گسترش موضوع جرایم علیه امنیت و ۲۹ توسعه جرم‌انگاری تا اعمال مقدماتی به‌عنوان جلوه‌های جرم‌انگاری حداکثری (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۳۰) در این زمینه قابل تحلیل است.

طی سال‌های اخیر، یک روند جرم‌انگازانه وسیع به برخی از جرایم علیه امنیت و نظم عمومی در ایران وجود داشته است که موارد متعدد این جرم‌انگاری‌ها را می‌توان در قوانین کیفری دید (شمس ناتری و جاهد، ۱۳۸۷: ۹۹). «با وجود اصل حداقلی حقوق جزا و مؤلفه‌هایی که بر این امر تأکید می‌کنند نوع و شیوه جرم‌انگاری، نحوه تنظیم قواعد دادرسی و نیز کیفیت اولویت‌بخشی در انتخاب پاسخ‌های کیفری سرکوبگر و یا ارفاقی ناظر بر جرایم علیه امنیت، به‌طور کلی متفاوت با تحولات اساسی حاکم بر حقوق کیفری در دهه‌های اخیر بوده است. بسیار بیش از آن میزان که دولت‌ها در قلمرو مسائل شخصی و یا اخلاقی، به جهت رعایت آزادی‌های افراد، اجتماع استراتژی عقب‌نشینی و عدم مداخله را در پیش گرفته‌اند» (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۲۹). در حوزه اعمال ضرر بار امنیتی، به دلیل ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی، به جرم‌انگاری حداکثری روی آورده‌اند.

۲- محدودسازی حقوق دفاعی متهمان

سیاست جنایی امنیت‌مدار می‌تواند سبب محدودسازی حقوق دفاعی متهمان و حتی تعرض بدان گردد. در دادرسی کیفری نسبت به جرایم علیه امنیت، نوعی تبعیض با اصل برابری که از بنیانی‌ترین مبانی لیبرال دموکراسی است، دیده می‌شود که به نام امنیت جامعه، بخش‌هایی از افراد جامعه که مشخصه‌های از پیش تعیین‌شده‌ای همچون قومیت، مذهب ملیت دارند، مورد هدف قرار می‌دهد. از منظر این رویه، با تأکید خاصی که بر پارادایم امنیت دارد، متهمان و حتی مظنونان به تروریست را افراد عادی نمی‌داند، بلکه به آنان به‌مثابه دشمن می‌نگرد. از این رو با رویکرد دوگانه در مورد

اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۷). اگر فرایند جرم‌انگاری و مجرمانه فرض کردن اعمال و رفتارهای انسانی در چارچوب معقول و همسو با اعتقادات ارزش‌های مورد دفاع جامعه بشری باشد، می‌توان عملکرد سیاست جنایی در وضع و تدوین قوانین کیفری در راستای جرم‌انگاری را موفق ارزیابی کرد و همگان به این نتیجه خواهند رسید که حمایت حقوق کیفری از ارزش‌های مورد قبول آن‌ها یک حمایت شایسته و بایسته است. حال اگر این عملکرد سیاست جنایی تقنینی با عنوان جرم‌انگاری، از حدود متعارف و نرمال خود خارج شود و دامنه مداخله و پیشروی حقوق کیفری را در رفتارها و اعمال مباح انسانی گسترش دهد، فرض حمایت شایسته و بایسته نقض می‌شود (داگلاس، ۱۳۹۰: ۲۶). رویکرد امنیت‌گرا، با مستمسک قراردادن تأمین امنیت عمومی، دامنه جرم‌انگاری را گسترش می‌دهد. این رویکرد در سیاست کیفری کشورهای مختلف قابل مشاهده است (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). تحت تأثیر این سیاست جنایی اصول کلی مربوط به جرم‌انگاری هم همانند دیگر موارد جزایی دست‌خوش نوعی تفسیر و قرائت افتراقی قرار گرفته است (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۳۹).

در تحولات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز نسبت به قانون سابق ۱۳۷۰ در بحث جرم‌انگاری جدید می‌توان به مواد ۲۸۶ در مورد افساد فی الارض و ماده ۲۸۷ در مورد بخی اشاره کرد. به‌کارگیری و استعمال الفاظ مبهم و کلی و نیز عدم تبیین دقیق بسیاری از عناوین مجرمانه و اصطلاحات تقنینی، موجی وسیع از ابهامات را در زمینه جرم‌انگاری ایجاد می‌کند. وجود این ابهامات علاوه بر آنکه زمینه اختلاف‌نظر را در میان حقوقدانان و رویه قضایی به اوصاف اصلی مجرمانه این جرایم ایجاد کرده است، اختیارات وسیع را برای مجریان قانون در تطبیق قوانین کلی و مبهم با موضوعات خارجی نیز فراهم کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که نوع و روش قانون‌گذاری نیز می‌تواند دامنه مداخله حقوق کیفری را وسیع‌تر نماید که این را هم می‌توان در ارتباط با سیاست جنایی امنیت‌مدار دانست (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۳۰). برای مثال عبارات قانون در مورد تشخیص جرم افساد فی الارض غیر شفاف است، مثلاً قانون‌گذار در صدر ماده عبارت «به‌طور

اتباع خارجی یا گروه‌های نژادی خاص یا طبقات فقیر، حقوق آنان را به‌نحو جانب‌دارانه به نفع حاکمیت نقض می‌کند.

جنبش حقوق بزه‌دیده، پوشش مناسبی برای حاکمیت الگوی کنترل جرم و گسترش منطق جنگ علیه بزه‌کار شده است. برخلاف اینکه باید توجه داشت که رفتار منصفانه با بزه‌دیده نباید منجر به نقض حقوق دفاعی متهم و نادیده گرفتن الزامات دادرسی عادلانه شود، برابری سلاح‌ها در آیین دادرسی کیفری ناظر به رعایت تعادل میان حقوق هر دو طرف در رسیدگی کیفری است. واقعیت این است که امروز به جرأت می‌توان گفت پیوند نزدیکی بین جنگ برای بزه‌دیدگان و جنگ علیه بزه‌کاران وجود دارد (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۳۳۵). حمایت از بزه‌دیده تنها بهانه‌ای برای سرکوب بزه‌کاران است، چراکه در بسیاری از جرایمی که با الگوی کنترل جرم سرکوب می‌شوند، بزه‌دیده مستقیم وجود ندارد. توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده، اگرچه از حیث نظری آسان به نظر می‌آید، در عمل ایجاد چنین تعادلی دشوار است، زیرا اولاً با متهمی روبه‌رو هستیم که هنوز جرم او به اثبات نرسیده و لذا باید از حقوق و حمایت‌های لازم برخوردار شود و از سوی دیگر با بزه‌دیده‌ای روبه‌رو هستیم که بی‌تفاوتی به حقوق او مشکلاتش را وخیم‌تر می‌کند.

یکی از حمایت‌هایی که از بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری صورت می‌گیرد، حق دسترسی به وکیل دادگستری است. حق انتخاب وکیل مدافع، یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی عادلانه است، زیرا همه انسان‌ها حقوقدان نیستند. حق دسترسی به وکیل مدافع در نظام حقوقی ایران در قانون اساسی، قوانین موضوعه عادی و رویه‌های قضایی و دکنترین حقوقی، به اشکال گوناگون به رسمیت شناخته شده است. حق دسترسی به وکیل در قانون اساسی به‌طور مطلق و بدون هرگونه قید و محدودیتی مقرر شده است و دادگاه‌ها نیز مکلف به پذیرش وکیل منتخب مردم و اصحاب دعوی به تجویز مقرر در اصل سی‌وینجم آن و فراهم‌آوردن سازوکار انتخاب وکیل از سوی افراد فاقد توانایی، در راستای حق بر معاضدت قضایی و حقوقی شده‌اند. در فقه نیز حق دسترسی به وکیل به رسمیت شناخته شده است. مشروعیت وکالت در همه مراحل رسیدگی

مبتنی بر دلایل شرعی زیر است: ۱- روایت منقول از پیامبر اکرم (ص): «همانا من بشری هستم و شما نزد من دعوا طرح می‌کنید و شاید برخی از شما و حجت و دلیل خود را رساتر بیان می‌کند و من همان‌گونه می‌شنوم و حکم می‌کنم، پس اگر حق کسی را در قضاوت به دیگری دادم، گیرند خود باید پرهیز کند و آن را نگیرد. از این حدیث می‌فهمیم طرفی که خود را از اقامه حجت و دلیل ناتوان ببیند، می‌تواند از کسی که بر این امر توانایی دارد استعانت بجوید» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ۲۲۱). ۲- در آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء آمده است: «ما قرآن را به حق بر تو فرو فرستادیم تا بین مردمان بر اساس آنچه خداوند به تو شناسانده است، حکم نمایی و هرگز یاور خائنین نباشی.» در تفسیر آیه می‌توان گفت که جواز دفاع و حمایت از غیر خائنین است. بنابراین وکالت بزه‌دیده را نیز می‌توان بر عهده گرفت. ۳- اجماع فقهای شیعه بر جواز تلقین ادله و حجج به کلی از طرفین دعوا توسط قاضی در صورت علم به محقق‌بودن فرد» (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۲۷/۱۲)، پس وقتی که تلقین ادله و حجج توسط قاضی مجاز باشد، انجام آن با فرد ثالث (وکیل) به طریق اولی مجاز خواهد بود.

۳- عدول از اصل برائت

بر اساس اصل برائت، اصل بر بی‌گناهی است و متهم نباید برای بی‌گناهی خود دلیل آورد و دادستان یا شاکی است که باید برای مجرمیت وی دلیل آورد در مورد جرایم امنیتی این اصل در صورت وجود برخی از قرینه‌ها و دلایل کم‌رنگ و متهم باید با تغییر بار اثباتی که واقع شده است، بر بی‌گناهی خود دلیل آورد. بر طبق اصل برائت از منظر فقها، اشخاص در قبال دیگران متعهد یا مدیون نیستند، مگر اینکه خلاف آن با دلیل محکمه‌پسندی اثبات شود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۳۲۸/۱؛ انصاری، ۱۴۱۲: ۲۶۳/۲). قانون‌گذار در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، این اصل حقوقی را تأسیس کرده است. در فرآیند دادرسی کیفری، وقتی دولت مرجع تأمین امنیت شناخته شود، امکان دارد به بهانه تأمین امنیت و حفظ آسایش عمومی قواعد دادرسی منصفانه و حقوق متهمان را نادیده بگیرد. این نکته کاملاً در مورد جرایم تروریستی صادق است و دولت‌ها برای تأمین امنیت خود، بسیاری از حقوق متهمان را نقض می‌کنند. مهم‌ترین این حقوق اصل برائت

تروریستی باعث شده در مقام رسیدگی به این جرایم مراجع کیفری رسیدگی‌کننده با رویکردی امنیت‌محور از همه مدارک موجود نه برای بررسی بیشتر و حصول یقین که برای محکومیت متهم سودجوی‌اند که برجسته‌ترین آن‌ها مدارک مبتنی بر شنیده‌ها است» (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). در این سیستم قاعده گناه‌کاری شخص، اصل مجرمیت و آنچه استثنا است، بی‌گناهی وی (اماره برائت) است و نتیجه و اثر فرض گناه‌کاری اقتضا دارد. اصولاً تکلیف بار اثبات دلیل بر عهده متهم است، مگر در مواردی استثنایی که بی‌گناهی وی مفروض باشد، بار اثبات دلیل بر عهده مقام تعقیب است (موحدی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). مفهوم «معکوس‌کردن بار اثبات دلیل، از مفهوم اماره مجرمیت» مجزا است. معکوس‌کردن بار اثبات دلیل اثر و نتیجه اماره مجرمیت است، نه اینکه خود اماره مجرمیت باشد، بدین‌ترتیب کسی که صرف وجود قرینه‌ای مجرم شناخته می‌شود، اماره مجرمیت، نتیجه و لازمه منطقی آن بوده است و وی باید خلاف آن را به اثبات برساند.

۴- ایجاد محاکم ویژه و تشدید مجازات‌ها

محاکم ویژه یا دادگاه اختصاصی، دادگاهی است که صرفاً صلاحیت رسیدگی به دعاوی مشخص شده، توسط قانون‌گذار را دارد و برخلاف دادگاه‌های تخصصی، زیرمجموعه دادگاه‌های عمومی نبوده است و نمی‌تواند به جرایم خارج از صلاحیت خود، رسیدگی کند. «ایجاد محاکم ویژه و اختصاصی، جلوه دیگر سیاست جنایی امنیت‌مدار در بعد حقوق شکلی دادگاه‌های ویژه، محاکمی هستند که صلاحیت رسیدگی به دعاوی را دارند که قانون به موجب نص صریح برای آن‌ها تعیین کرده است» (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). واقع امر آن است که ارتباط نزدیک جرایم علیه امنیت کشور با مسأله حاکمیت ملی و نظم عمومی، دغدغه قانون‌گذاران را در زمینه رعایت تضمینات دادرسی از میان برده است. از این‌رو به موازات آنکه اصلاحات قواعد دادرسی در سایر جرایم در راستای گستره تضمینات قرار داشته است، در زمینه جرایم علیه امنیت، هدف اصلی تحدید تضمینات دادرسی بوده است. «معمولاً حکومت‌ها ایجاد محاکم ویژه را در راستای پیشبرد اهداف سیاسی خود و صیانت از نظم و امنیت عمومی و اجتماعی مورد توجه و حمایت قرار داده‌اند. به این‌سان، مقنن به واسطه برخی، مصالح هدف از ایجاد برخی

است که بر اساس آن، متهم بی‌گناه فرض می‌شود و بار اثبات اتهام بر عهده مقام تعقیب است. این اصل از اصولی است که در جرایم تروریستی نادیده گرفته می‌شود و برعکس در این‌گونه جرایم آمارهای مجرمیت حاکم است، زیرا برخی معتقدند که احراز مجرمیت این افراد کاری دشوار باشد و نیاز به وقت و هزینه زیادی دارد. بنابراین بار اثبات دلیل جابه‌جا می‌شود و متهم موظف است برای رهایی از این اتهام دلایلی قانع‌کننده ارائه دهد (علیزاده و قدیری، ۱۳۹۶: ۱۱۷). برای نمونه، در تأمین مالی تروریسم از طریق پول‌شویی، برخی دولت‌ها، شخص صاحب حسابی را که به یک‌باره مقادیر قابل‌توجهی پول به حسابش وارد یا خارج شده است، موظف به شفاف‌سازی می‌دانند. اصل برائت در اینجا نیز حاکم است، ولی اهمیت اتهام باعث شده تا شخص با ظن به‌عنوان متهم شناسایی شود و از عملکرد خود دفاع کند (میرزایی و رضایی، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

از جمله مواردی که تعرض به امنیت و آزادی محسوب می‌گردد، انتساب اتهام به افراد است. زدن برچسب کیفری می‌تواند اعتبار، حیثیت و امنیت روحی و روانی افراد را بر هم بزند. بنابراین اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم در رعایت حقوق فردی و اجتماعی افراد و یا احساس امنیت از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

با تأثیرپذیری حقوق کیفری از آموزه‌های جرم‌شناسی امنیتی به‌منظور سلب توان کیفری و مهار خطر بزه‌کاری فرایند دادرسی کیفری به الگوی کنترل جرم نزدیک شده است و از مبانی و معیارهای الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی فاصله گرفته است (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). مسأله مهم در رویکرد امنیتی به جرم و بزه‌کاری، کنترل بزه‌کاری و به کیفر رساندن بزه‌کاران به‌هرشکل ممکن است؛ حتی اگر این امر برخلاف اصول و قواعد زیربنایی آیین دادرسی کیفری باشد. بنابراین در این رویکرد، شاهد روگردانی از اصل برائت هستیم. در واقع اگر تاپیش‌ازاین اصل بر برائت افراد بود و همه افراد بی‌گناه بودند، مگر اینکه اتهام آن‌ها در دادگاه صالح و بر طبق موازین رسیدگی و جرم آن‌ها اثبات می‌شد، اما «اهمیت کشف جرایم سازمان‌یافته، فراملی و

توجه ارزشی که ملل گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجه به تلاش حکام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیت می‌توانند برای حاکمیت و استقلال آن‌ها ایجاد نمایند، از قدیم‌الایام مقررات سختی راجع به جرایم علیه امنیت وجود داشته است، حتی برخی این مقررات را از لحاظ زمانی مقدم بر مقررات راجع به سایر جرایم ... می‌دانند» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۱). همچنین «در طول تاریخ، همواره سخت‌ترین و شدیدترین برخوردها با مرتکبین جرایم علیه امنیت و حتی اقوام و فرزندان آن‌ها می‌شده است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۲). نگاهی به مواد فصل اول «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ و سایر قوانین و مقررات مصوب در حوزه جرایم محل نظم و امنیت عمومی از جمله «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»، مصوب سال ۱۳۸۲ مؤید مطلب فوق است.

۵- عدم توجه به رکن مادی جرم

در قلمرو جرایم علیه امنیت با موارد فراوانی مواجه می‌شویم که در آن‌ها از اصل مادی بودن جرم عدول شده است. مقصود از مادی بودن جرایم این است که باید برای تحقق یک جرم، مرتکب ضرری را وارد آورد، جرم (تام) یا لااقل اعمالی انجام دهد که مستقیم به ضرر منتهی شود (شروع به جرم). برای نمونه، جرم تبانی در ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی صرفاً در مرحله قصد مجرمانه‌ای است که برای تحقق آن هیچ اقدام عملی را انجام نداده است یا در مواردی اعمالی که در حد صرف تهیه مقدمات جرم‌انگاری شده‌اند (مواد ۴۹۸ و ۴۹۹). نفس تشکیل گروه جرم است، ولو هیچ اقدام عملی جهت اخلال در امنیت انجام نداده باشند. اصولاً انگیزه تأثیری در تحقق جرم ندارد، مگر به صورت استثنایی، ولی در جرایم امنیتی انگیزه مؤثر در تشکیل عناصر مجرمانه تلقی شده‌اند. برای نمونه، می‌توان به ماده ۵۱۱ «تهدید به بمب‌گذاری با انگیزه برهم‌زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی»، ماده ۵۱۲ «تحریک به جنگ با انگیزه برهم‌زدن امنیت کشور» ماده ۵۲۹ «جعل اسکناس رایج داخلی با انگیزه برهم‌زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی» و تبصره ماده ۶۸۷ «خراب‌کاری در وسایل مورد استفاده عمومی با انگیزه اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت» اشاره کرد. در قلمرو

محاکم را نمایش رویکرد سخت‌گیرانه نسبت به برخی رفتارها و یا برخی افراد نظیر متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی، بمب‌گذاری و... قرار می‌دهد. این محاکم اصولاً شرایط و رویه خاصی دارند و به سادگی در آن‌ها بسیاری از اصول حقوق جزای مدرن مورد نقض و تعرض قرار می‌گیرد» (Packer, 1968: 9-45).

در حقوق ایران در حال حاضر صلاحیت دادگاه‌های انقلاب که با هدف شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر به برخی از متهمان تأسیس شده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۳۱۶). همانند گذشته وجود دارد. «دادگاه انقلاب برای محاکمه و مجازات افرادی چون مرتکبان جرایم علیه امنیت، قاچاقچیان، توهین‌کنندگان به مقامات رده بالای کشور و صلاحیت ذاتی یافته است. این دادگاه به خلاف قانون دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ که تابع سیستم وحدت قاضی بود، به موجب قانون دادرسی کیفری جدید از سیستم تعدد قضات به همان نحوی که در دادگاه کیفری یک مرسوم است، تبعیت می‌نماید. به موجب ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق و تخریب و ائتلاف اموال به منظور مقابله با نظام توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری، تمام جرایم مربوط به مواد مخدر روان‌گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل صلاحیت رسیدگی دارد. غالب این جرایم در راستای جرم‌انگاری امنیت‌مدار وارد ادبیات حقوقی ایران شده و اخیراً هم توسعه یافته‌اند. رسیدگی به چنین جرایمی چون وصف امنیتی دارند، اصولاً و غالباً با رفتارهایی چون بازداشت غیر منصفانه متهمان شدت در برخورد کیفری و تعیین مجازات و عدول از اصول کرامت‌مدار و حقوق بشری حقوق جزای مدرن همراه است که به کرات از سوی حقوقدانان مورد نقد و انتقاد واقع شده است» (دبیرزاده، ۱۳۹۸: ۱۱۶).

تعیین مجازات‌های شدیدتر، برای جرایم علیه امنیت و عدم حمایت ارفاقی از دیگر مباحث مربوط در این زمینه است. در قوانین کیفری بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا، به دلیل حساسیت جرایم علیه امنیت و خطرات و تهدیداتی که این‌گونه جرایم برای نظم و امنیت عمومی و به‌ویژه حاکمیت ملی ایجاد می‌کنند، مجازات‌های بیشتر و شدیدتری برای آن‌ها در قبال جرایم عادی در نظر گرفته شده است. به دیگر سخن، «با

که در رسیدگی به جرایم امنیتی با نظر مقنن مصالح جمعی و حاکمیتی بر مصالح فردی ترجیح داده شده است.

علنی‌بودن دادرسی در اصطلاح عبارت است از «عدم ایجاد مانع برای حضور افراد و رسانه‌ها در جلسه‌های دادگاه و انتشار جریان دادرسی با رعایت حق بزه‌دیده و متهم که یکی از معیارهای اساسی دادرسی عادلانه است. علنی‌بودن دادرسی یکی از تضمینات مهم رسیدگی‌های کیفری است که در قانون اساسی ایران و قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته است. علنی‌بودن محاکمات یکی از راه‌های تضمین امنیت قضایی است، زیرا قاضی همواره قضاوت و تصمیم خود را در معرض افکار عمومی می‌بیند و دقت فراوانی به خرج می‌دهد. این اصل به دلیل اهمیتی که دارد یکی از اصول قانون اساسی را به خود اختصاص داده است» (صبری، ۱۳۹۴: ۵۶). ماده ۳۵۲ قانون آ.د.ک نیز به علنی‌بودن محاکمات دادگاه توجه کرده است. بنابراین هنگامی که اصل عدالت علنی در رویه حقوقی مورد شناسایی قرار گیرد، می‌توان انتظار داشت که دارای تأثیرات جانبی چندی باشد که در شناسایی اهداف خاصی از مجازات مفید باشد.

از جمله دلایل فقهی که علنی‌بودن دادرسی را مستحب اعلام داشته است این است که: «مستحب است قاضی در فضایی بازبنشیند تا دسترسی به او آسان باشد یا در جلسه دادرسی دانشمندان را شرکت دهد یا در جلسه دادرسی افراد عادل باشند» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ۱۶۷). این سخن به معنای و تأکید بر علنی‌بودن دادرسی است.

در همین راستا نیز می‌توان گفت که در رویه اسلامی نیز همواره بر علنی‌بودن رسیدگی‌ها صحنه گذاشته شده است. حضرت علی (ع) جلسات دادرسی و محاکمه افراد را در مسجد جامع کوفه ترتیب می‌دادند (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۳۱/۱۲). همچنانکه مؤلفان نظام دادرسی استنباط کرده‌اند، فلسفه جلسات دادرسی در مسجد رعایت اصل علنی‌بودن و تسهیل حضور مردم در جلسه دادرسی بوده است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۹). شرط علنی‌بودن نسبت به همه مراحل فرآیند قضایی اعمال نمی‌شود، بلکه تنها نسبت به مرحله استماع طرفین، یعنی بررسی شفاهی ادله و لوايح آن‌ها ضرورت دارد.

جرایم علیه امنیت و در ماده ۴۹۹ ق.م.ا قانون‌گذار به صراحت در عنصر معنوی جرم، اصل را بر مجرمیت متهم قرار داده است، مگر اینکه وی با اثبات بی‌اطلاعی از اهداف گروه بی‌گناهی خود را ثابت کند، در همین زمینه مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حد افساد از شمول قاعده درأ استثنا شده است (دبیرزاده، ۱۳۹۸: ۱۱۶).

به‌عنوان یک نمونه جدیدتر از مصداق اماره مجرمیت می‌توان به تبصره ۱ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ اشاره کرد که مقرر داشته است: «هرگاه ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد، مانند آنکه نوعاً و با توجه به شرایط امکان تحصیل آن میزان دارایی در یک زمان مشخص وجود نداشته باشد، مسؤولیت اثبات صحت آن‌ها بر عهده متصرف می‌باشد. منظور از علم در این تبصره و تبصره ۳ همان است که در قانون مجازات اسلامی برای علم قاضی تعریف شده است.» به‌علاوه مطابق تبصره ۲ همین ماده «داراشدن اموال موضوع این قانون منوط به ارائه اسناد مثبت» است. علاوه‌براین چنانچه ارزش اموال مزبور بیش از ده میلیارد ریال برای سال پایه و معادل افزایش یافته آن بر اساس نرخ تورم برای سال‌های بعد باشد، وجود سابقه از آن در سامانه‌های مربوطه مطابق قوانین و مقررات لازم است. عدم تقدیم اسناد مثبت که قابل راستی‌آزمایی باشد، به حکم دادگاه مستوجب جزای نقدی به میزان یک‌چهارم ارزش آن اموال خواهد بود. در این صورت اصل مال موضوع قانون تا زمان رسیدگی قضایی توقیف می‌شود. اگر پس از رسیدگی اثبات شود داراشدن مشروع بوده است، از مال رفع توقیف و در غیر این صورت ضبط می‌شود و سرانجام به موجب تبصره ۳ ماده یادشده «چنانچه ظن نزدیک به علم بر تحصیل مال از طریق نامشروع وجود داشته باشد، در حکم مال نامشروع محسوب و مرتکب در صورتی که مشمول مجازات شدیدتری نباشد، به حبس درجه شش محکوم می‌شود. در هر صورت، مال مزبور ضبط خواهد شد؛ مگر اینکه تحصیل مشروع آن اثبات شود.»

۶- عدم توجه به دادرسی عادلانه

یکی از مبانی حضوری‌بودن دادرسی رسیدگی عادلانه است و لازمه تعادل میان قدرت حاکمیت و آزادی‌های فردی، عادلانه بودن دادرسی است (زراعت و احمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

ایراد محدودیت خود به خودی به این حق‌ها نیست و کشورهای عضو مکلف هستند محدودیت‌های ایرادی بر این حق‌ها را به‌طور رسمی و مشخص بایان موارد، مورد محدودیت اعلام کنند (توجهی، ۱۳۸۳: ۲۴۸). باید یادآور شد که اعمال محدودیت نسبت به حقوق رویه‌ای مندرج در کنوانسیون، هیچ‌گاه اقدام‌های دولت‌ها در ارتکاب اعمال خلاف کرامت ذاتی متهمان و مظنونان، از جمله ارتکاب شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی را توجیه نخواهد کرد.

در مقابله با خودسری دولت‌ها در برتری‌دادن امنیت بر موازین دادرسی منصفانه، گاه موضوع از طریق تدابیر تقنینی به منصفانه ظهور می‌رسد که در این موارد مراجعی همچون دادگاه قانون اساسی و یا نهادهای مشابه به کنترل اقدام‌های تقنینی در تطبیق آن‌ها با قوانین برتر اقدام می‌کنند و گاه موضوع جنبه اجرایی می‌یابد که در این موارد مراجع قضایی باصلاحیت منطقه‌ای همچون دادگاه اروپایی حقوق بشر عهده‌دار تطبیق اقدام‌ها و کنش‌های دولت‌ها با موازین قانون هستند. در این موارد، تلاش مراجع قضایی بر آن است تا همواره موازین دادرسی منصفانه که منبعث از اسناد بین‌المللی حقوق بشر هستند، به بهانه وجود ناامنی و با داعیه برقراری امنیت قربانی نشوند (Daems, 2007: 58).

در ایران، روند تکوین رویکرد امنیت‌گرایانه به‌ویژه در سال‌های اخیر به گونه‌ای متفاوت انجام شد و در ابتدا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران «دستورالعمل طرح ارتقای امنیت اجتماعی» را به اجرا کرد و سپس نمایندگان مجلس شورای اسلامی با رویکردی مشابه، کلیات «طرح تشدید مجازات اخلاف در امنیت روانی جامعه» را تصویب کردند و طرح اخیر هرچند موجودیت قانونی نیافته است، بدون شک، حکایت از وجود چنین دیدگاهی نزد نمایندگان مجلس شورای اسلامی دارد (امیدی، ۱۳۸۸: ۷۹).

اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی از سوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به چگونگی اجرای طرح که زوایایی از آن در رسانه‌ها پخش شد، خود گویای حاکمیت رویکردی امنیت‌محور بر این طرح است. اجرای چنین طرحی که جایگاه قانونی نداشته است و اقدام‌های انجام‌شده در

علاوه‌براین، دستگاه عدالت کیفری برای صیانت از نظم عمومی و امنیت جامعه باید در زمان مناسب و معقولی، بزه‌کار را شناسایی، تعقیب و محاکمه کند و از این طریق، آسیب‌های بزه‌دیده را ترمیم کند (توجهی، ۱۳۸۳: ۶۷). در مرحله صدور رأی نیز سازوکارهای لازم برای رسیدگی در زمان مناسب پیش‌بینی شده است. برای مثال طبق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادگاه پس از ختم رسیدگی... در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید، مگر اینکه انشای رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌نماید.» بنابراین رسیدگی در زمان مناسب، از قواعد مهم دادرسی عادلانه محسوب می‌شود که به‌ویژه در مرحله دادرسی به نفع بزه‌دیدگان باید مورد توجه قرار گیرد. در مرحله صدور رأی نیز سازوکارهای لازم برای رسیدگی در زمان مناسب پیش‌بینی شده است. تعیین مهلت جهت اعتراض به قرارها و احکام صادره توسط دادگاه نیز در راستای رسیدگی در زمان معقول و متناسب ارزیابی می‌شود.

«نادیده‌انگاشتن حقوق دفاعی متهم و نقض اصول حاکم بر دادرسی منصفانه، گاه در قالب قانون‌گذاری تحقق می‌یابد و گاه از رهگذر تدابیر اجرایی و اقدام‌های عوامل اجرایی انجام می‌شود که بر اساس قانون عهده‌دار نظم و امنیت بوده و در راستای برقراری امنیت، تا جایی پیش می‌روند که حقوق دفاعی متهمان را نادیده می‌انگارند. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اعمال محدودیت نسبت به موازین دادرسی منصفانه را به شرایط و موقعیت‌های استثنایی موکول کرده است» (دبیرزاده، ۱۳۹۸: ۱۱۶). برای مثال، ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به کشورهای عضو این امکان را می‌دهد تا در «شرایط اضطراری» که حیات و موجودیت یک ملت در معرض تهدید و خطر است، با اعلام رسمی شرایط اضطراری از انجام تعهدات خود در اجرای برخی مواد میثاق خودداری کنند. باید گفت که بر این امکان، شرایط و محدودیت‌های زیادی پیش‌بینی شده است.

ماده ۱۴ میثاق که تضمین‌کننده فهرست نسبتاً مفصلی از حق‌های رویه‌ای و مرتبط با دادرسی کیفری منصفانه است. در شرایط اضطراری می‌تواند مشمول محدودیت شود، اما باید تأکید کرد که صرف اعلام «شرایط اضطراری» به معنای

«ترافعی بودن دادرسی که اجازه پرسش و پاسخ از شهود له و علیه متهم را اقتضا دارد، به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم این امکان را فراهم می‌سازد تا با توجه به برخورداری اصحاب دعوا از سلاح‌های مساوی، متهم نیز مانند دادستان از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سؤال نماید تا در هنگام تحصیل دلیل، درستی یا نادرستی اظهارات آنان را برای دادگاه ثابت کند و از گفته‌های آنان به سود خود بهره ببرد و همچنین شهود مورد نظر خود را به دادگاه معرفی و مورد سؤال قرار دهد» (باقری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۶۷)، زیرا ترافعی بودن دادرسی «راه را برای رسیدن به عدالت کیفری و حقیقت باز می‌کند و درها را برای قضاوت یک‌جانبه که در آن متهم جایگاه دفاعی ندارد، می‌بندد» (محمودی جانکی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

بند ۳ (ه) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در این خصوص مقرر می‌دارد که هر متهمی حق دارد: «از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سؤال بکند یا بخواهد از آن‌ها سؤالاتی بشود و شهودی که علیه او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهود علیه او، احضار و از آن‌ها سؤال بشود» بنابراین اعمال محدودیت در حقوق متهم برای مواجهه با اشخاصی (شهودی) که به وی اتهام وارد نموده‌اند، نوعی جانب‌داری در محاکمه و نقض حقوق بشر محسوب می‌شود و اصل رعایت دادرسی عادلانه و تساوی سلاح‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب احترام به حقوق دفاعی متهم به مفهوم صیانت از حقوق افراد و احترام به جایگاه انسانی بشر است و نقض این حقوق علاوه بر لطمه به کرامت انسانی و نادیده‌انگاشتن شأن حقوق افراد با توسل به مدارک شنیداری در اثبات جرم، عدول از اصل قانون‌مندی و مشروعیت ادله است که در نهایت، ادله اکتسابی با عدم رعایت حقوق دفاعی متهم را بی‌اعتبار و غیر قابل پذیرش می‌کند. از این رو «ادله‌ای که مورد بحث آزاد طرفین واقع نشود، ولو آنکه روش تحصیل آن‌ها مشروع بوده باشد، به علت اینکه منطقاً متهم نمی‌توانسته از ادله‌ای که علیه او اقامه شده اطلاع حاصل نماید و به تبع آن، حق دفاع او زائل گشته است، فاقد قابلیت استناد می‌باشند، زیرا هر نوع اشاره ضمنی به خطرناک بودن متهم با توسل به این ادله، به‌طور ناخودآگاه در قضاوت دادرسان و یا حداقل هیأت منصفه تأثیر گذاشته و به فرض

راستای آن نیز خارج از حدود اختیارات نیروی انتظامی به عنوان ضابط قضایی بوده است، نقض آشکار موازین دادرسی کیفری منصفانه بوده است و نیروی انتظامی با طرح شعار مقابله با «اراذل و اوباش» در رسانه‌ها، به دنبال آن بوده است تا وانمود کند که این طرح در راستای انجام وظیفه نیروی انتظامی مبنی بر برقراری نظم و امنیت بوده و حال آنکه، برقراری امنیت پایدار، از رهگذر اقدام‌های خودسرانه و خارج از مدار قانون، هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت، چه آنکه «پایه جامعه پیشرو، امنیت و پایه امنیت، قانونمندشدن جامعه بوده و برای امنیت پایدار، باید قانون در جامعه پایدار شود» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۹۱). یکی از راهکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تعدیات دولت و مأموران دولتی نسبت به شهروندان، وجود نهادهای قضایی است که عهده‌دار انطباق تصمیم‌های دولت و اقدام‌های مأموران دولتی با موازین قانونی باشد.

۷- استفاده از ادله نامتعارف در اثبات اتهام

پذیرش اصل برائت در کلیه نظام‌های حقوقی امروز جهان، وظیفه اثبات جرم متهم را بر عهده مقامات تعقیب‌کننده جرم (دادسرا) نهاده است و کشور ما نیز به لحاظ حاکمیت اصل برائت بر اساس قانون اساسی، از این امر مستثنی نیست، ولی امری که از گذشته موجب نگرانی بوده است، خروج مقامات تعقیب‌کننده جرم از محدوده قانونی و استفاده از شیوه‌های نامشروع و غیر قانونی برای تحصیل دلیل است. ادله اثبات در فرآیند دادرسی نقشی اساسی دارند، زیرا به وسیله آن‌ها حقوقی که در مرحله ثبوت وجود دارد، در مرحله اثبات به منصفه ظهور می‌رسد (بصیرپور بیرق، ۱۳۸۴: ۱۲۳)، بدین ترتیب باید «دلایل معتبر» و واجد «ارزش اثباتی» از سوی قانون‌گذار و در صورت ضرورت از طریق رویه قضایی احصا و یا دست کم مشخص شود تا اصحاب دعوا از تحصیل و ارائه دلایلی که فاقد ارزش قضایی است امتناع کنند، زیرا «دادرسی نه هدف، که خود وسیله‌ای برای تشخیص اتهامات روا از ناروا است و بنابراین در این زمینه تردیدی نیست که رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و به‌ویژه شخصیت افراد، هرچند متهم، به‌منظور تضمین یک دادرسی عادلانه باید ملحوظ شود» (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۳۲/۲-۲۳۱).

براثت و بی‌گناهی متهم لطمه می‌رساند» (رئوفیان و حسن‌زاده محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

در نتیجه رفتارهای اینچنینی می‌توان به خطرناکی مدرک شنیداری در نقض موازین حقوق بشری پی برد. «در صورتی که دولت حافظ و ضامن نظم عمومی و حقوق اجتماعی افراد است و باید حقوق اساسی شهروندان را به‌ویژه در تعاملات خود با مراجع دادگستری تأمین و تضمین نماید، زیرا شهروندان در سایه دولت قانونمند است که می‌توانند از زندگی خوب و مطلوب بهره‌مند باشند. یکی از مهم‌ترین حقوق اجتماعی افراد حفظ کرامت انسانی و رعایت آزادی‌های فردی در راستای تحقق عدالت اجتماعی است. متهم نیز به‌عنوان جزئی از اجتماع انسانی دارای حقوقی است که یکی از آن‌ها تحصیل دلیل خود به شیوه‌ای کاملاً مقبول و انسانی و در راستای حفظ اصل براثت است» (تدین، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۷). با این حال در رویکرد امنیت‌مدار، دغدغه تأمین امنیت بر تضمین تشریفات دادرسی عادلانه پیشی می‌گیرد، اما در یک دولت قانونمند، هدف نمی‌تواند با هر وسیله‌ای توجیه شود و تعادل بین کارایی نظام کیفری و تضمین‌های حقوق بشری همواره باید برقرار باشد.

۸- مسؤولیت کیفری بدون مجرمیت

در مسؤولیت کیفری بدون مجرمیت افراد به لحاظ حالت خطرناک یا بالقوه خطرناک یا بالفعل خطرناک یا ریسک‌دار تلقی می‌شوند و بر همین اساس مجازات می‌شوند که بیشتر کارکرد اقدام تأمینی دارد. حالت خطرناک در اینجا، لزوماً مسبوق به ارتکاب جرم نیست، بلکه حالتی است که بر اساس ارزیابی کمیسیون‌های کارشناسی در فرد وجود دارد یا همچنان باقی است و برای خنثی کردن چنین حالتی، فرد یا محکوم سابق دارای حالت خطرناک با تحدید حقوق و آزادی‌های خود روبه‌رو می‌شود. برای مثال پس از تحمل مجازات، در صورتی که خطرناکی او از منظر تکرار جرم احراز شود، به حال خود رها نمی‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۲۹). توجه به مفهوم حالت خطرناک و واکنش دولتی و پاسخ سرکوبگر به آن نیز از ویژگی‌های سیاست جنایی امنیت‌گرا است. حالت خطرناک به اوضاع و احوالی گفته می‌شود که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. بنابراین در این سیاست جنایی لازم نیست فرد خطرناک مرتکب جرم شود تا موجب

مداخله نظام کیفری شود، بلکه با هدف دفاع از جامعه توان چنین فردی برای ارتکاب جرم در آینده به نوعی سلب می‌شود.

«همچنانکه در مواردی سنجش ریسک فرد بعد از خاتمه اعمال مجازات صورت می‌پذیرد اصولاً بر مبنای منطق حقوقی، مجرم با تحمل مجازات دین خود را به جامعه پرداخته و سزا و عقوبتی که ما به‌زای رفتارش بوده است را دریافت کرده و از این‌رو، دیگر تفاوتی با سایر شهروندان ندارد» (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۲۱۸)، ولی در نگاه مدیریت ریسک ممکن است هنوز هم مرتکب به‌عنوان یک فرد بالقوه خطرناک محسوب و جامعه در ادامه نظارت و کنترل وی ذی‌حق شناخته شود.

در حقوق ایران، قانون‌گذار با تصویب قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر مجرمان سابقه‌دار مصوب ۱۳۸۷، عملاً چنین رویکرد را در پیش گرفت. مطابق ماده الحاقی مورد اشاره: «کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابق محکومیت مؤثر داشته باشند، در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر دادگاه رسیدگی‌کننده ضمن صدور حکم می‌تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد، به اجرای یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده ۲۹ این قانون ملزم نماید. تبصره ۱: دادگاه می‌تواند اجرای دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول نماید. تبصره ۲: در صورتی که محکوم‌علیه بدون عذر موجه از اجرای دستور دادگاه تخلف نماید در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجرای دستور افزوده خواهد شد و در صورت تکرار، تخلف باقی‌مانده مدت به حبس تبدیل می‌شود. تبصره ۳: دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.»

طبق ماده مذکور، محکوم پس از تحمل مجازات صادره در ارتباط با جرم ارتكابی چنانچه با لحاظ معیارهای دیگر، همچنان خطرناک بود، به دو سال تحت نظارت بودن در محیط باز و جامعه که آن را نظارت تأمینی می‌نامیم، محکوم می‌شد. حکم نظارت تأمینی، موصوف مسبوق به ارتکاب جرم جدید نیست، بلکه تنها پاسخی به برآورد و ارزیابی بقای حالت

خطرناک جرم‌زا در شخصی است که سابقه محکومیت کیفری عمدی دارد و مجازات آن را هم تحمل کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۳۰). این ماده ناظر به مجرمان سابقه‌دار بود. به عبارت دیگر، مجرمان خطرناک که حتی پس از تحمل مجازات برای چندمین بار برای جامعه خطرناک بودند. در آن دسته از مکاتب کیفری که واکنش دستگاه عدالت کیفری کارکرد سزادهی و مکافات دارد، چنین دیدگاهی بی‌معنی است؛ ولی در اندیشه کیفری‌ای که واکنش سیستم بر مبنای درجه خطرناکی فرد سنجیده و تحمیل می‌شود، چنین ایده‌ای منطقی و علمی می‌نماید، «چراکه ممکن است با وجود اتمام دوران مجازات هنوز هم فرد دارای حالت خطرناک باشد. بر این مبناست که مکتب تحقیقی مدت اقدامات تأمینی را نامحدود می‌داند. در رویکرد عدالت سنجشی هم که نیم‌رخ ریسک فرد مبنای واکنش سیستم است، ممکن است پس از تحمیل مجازات مرتکب، همچنان تحت نظارت و کنترل قرار گیرد. سیستم‌های حقوقی مختلفی چون، فرانسه، استرالیا، ایرلند برخی ایالت آمریکا و ایران چنین نظارت و کنترلی را پذیرفته‌اند» (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

«با این حال قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سعی در انحلال چنین سیاستی داشته است؛ زیرا به حکم ماده ۱۳۷ همین قانون، در کیفرهای تعزیری با تعیین حداکثر تا یک‌ونیم برابر کیفر جرم مربوطه مجازات محدود به مرحله اجرا می‌گردد و به هر ترتیب پس از اجرای کیفر، هرچند مشدد امکان اجرای اقداماتی دیگر که موجب می‌شود تا حقوق و آزادی‌های بزه‌کار پس از پایان دوره محکومیت از وی سلب گردد، وجود نخواهد داشت» (جعفریان سوته، ۱۳۹۴: ۴۲)، البته لازم به ذکر است که در برخی موارد هم در مواد جداگانه‌ای در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به حذف نهادهای ارفاقی اقدام شده است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، به این پرسش پاسخ داده شد که چالش‌های سیاست جنایی کیفرمدار (امنیت‌محور) در پرتو موازین فقه و حقوق بشر چیست؟ نتایج نشان داد که مهم‌ترین چالش این است که سیاست جنایی امنیت‌گرا، بازگشت تئوری‌های کیفرگرایی و اعمال تام مجازات‌های سرسختانه با هدف

تأمین کامل امنیت شهروندان است و در این عرصه اهداف به کارگیری وسایل را توجیه خواهند کرد. با وجود این اهداف امنیت‌گرایانه سیاست جنایی تحت‌الشعاع این چالش‌های جدی قرار گرفته است و می‌توان گفت که نوعی بحران و انسداد در پیشبرد برنامه‌های آن ایجاد شده است که هرچند ممکن است شهروندان به صورت مقطعی احساس امنیت کنند، اما پس از مدتی این موضوع در سایه معضلات حادث شده قرار می‌گیرد و هرچه بیشتر به تضعیف اصول و مبانی سیاست جنایی مطلوب دامن خواهد زد. پیروی از رویکردهای امنیت‌گرایانه سیاست جنایی می‌تواند به سرگردانی پاسخ‌ها و عدم کارایی جرم‌انگاری‌ها دامن زند و متولیان پاسخ‌دهی را به صورت برعکس در تقابل با پدیده مجرمانه قرار دهد. در سیاست جنایی امنیت‌مدار شخصی که دارای حالت خطرناک باشد، خطری برای سایر افراد محسوب می‌شود. خطری که امنیت جامعه را تهدید می‌کند. از این رو بر مجازات‌های سخت و رفتار بدون اغماض با مرتکبان به منظور سلب توان بزه‌کاری و مهار خطر بزه‌کاری تأکید می‌کند. در این سیاست جنایی تضمین امنیت و نظم عمومی به دغدغه اصلی بدل شده است، به گونه‌ای که اصول کلی مربوط به جرم‌انگاری مسؤولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها دست‌خوش نوعی تغییرات قرار گرفته است. تأمین امنیت اگر به عنوان هدف اولیه و والای سیاست جنایی پذیرفته شود، لازم است که فرایند جرم‌انگاری انتساب مسؤولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها نیز متناسب با این موضوع اصلاح شوند. در تحولات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز تا حدودی مصادیقی از سیاست جنایی امنیت‌مدار قابل مشاهده است. تحولات مورد نظر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بحث مورد نظر به گونه‌ای بود که در قالب عنوان مسؤولیت کیفری بدون مجرمیت، جرم‌انگاری حداکثری و حذف نهادهای ارفاقی و گسترش عوامل قاطعیت اجرای کیفر مورد بررسی قرار گرفت. پیشنهاد می‌شود که اولاً سیاست‌گذار جنایی ایران تا حد امکان از رویکرد امنیت‌گرایانه پیروی نکند و طرح‌ها و لوایح جدید خود را مبتنی بر این وضعیت قرار ندهد و دوماً اگر قوانینی در گذشته تصویب شده است که خواسته یا ناخواسته به سمت این رویکرد متمایل شده است، شناسایی کند و در

- بصیریور بیرق، قدیر (۱۳۸۴). «مشروعیت به کارگیری قرائن در اثبات جرم از منظر فقه جزایی». *فصلنامه نامه مفید*، ۱۱(۵۲): ۱۲۳-۱۳۸.

- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۸). *سیاست جنایی ریسک‌مدار*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶). *اقتراقی‌شدن آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، تهران: بنیاد حقوق میزان.

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *جامعه امن در گفتمان خاتمی*. چاپ اول، تهران: نشر نی.

- تدین، عباس (۱۳۸۸). *اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری در پرتو آموزه‌های حقوق‌دانان و رویه قضایی ایران، فرانسه و دیوان اروپایی حقوق بشر (تازه‌های علوم جنایی مجموعه مقاله‌ها)*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۳). *علوم جنایی (اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران مندرج در علوم جنایی)*. چاپ اول، تهران: نشر سمت.

- جعفریان سوته، سیدحسن (۱۳۹۴). «از عدالت کیفری امنیت‌مدار تا عدالت کیفری کرامت‌مدار (علل، راهکارها)». *مجله پژوهش‌های حقوق کیفری*، ۱(۱): ۴۲-۵۸.

- خالقی، علی (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ دهم، تهران: انتشارات شهر دانش.

- دبیرزاده، الهه (۱۳۹۸). *مدل‌سازی در دادرسی‌های کیفری بر مبنای قدرت و آزادی*. چاپ اول، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

نهایت به اصلاح یا نسخ ضمنی یا صریح آن‌ها همت گمارد تا سیاست جنایی تقنینی ایران از آثار نامطلوب آن مصون بماند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش، تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نویسندگان مشترکاً اقدام نموده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمامی کسانی که در تدوین این مقاله، ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۸۵). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.

- افشین‌پور، مصطفی و نقوی، مهدی، (۱۳۹۷). «سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها». *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۱۴(۳۶): ۱۲۵-۱۴۵.

- امیدی، جلیل (۱۳۸۸). «دادرسی کیفری و حقوق بشر مجلس و پژوهش». *نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، ۱۰(۳۸): ۷۹-۸۵.

- باقری‌نژاد، زینب (۱۳۹۱). *حمایت از شهود در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی*. چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

- فرخ‌رضا شفیعی، سیدمحمد؛ کونانی، سلمان و گلخندان، سمیرا (۱۴۰۰). «صیانت از حقوق اساسی ملت در مواجهه با امنیت‌مدارشدن سیاست جنایی و اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی دولت». *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۱۷(۴): ۱۴۶-۱۲۱.

- قناد، فاطمه و اکبری، مسعود (۱۳۹۶). «امنیت‌گرایی سیاست جنایی». *پژوهش حقوق کیفری*، ۵(۱۸): ۳۹-۶۰.

- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۴). «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی علل و جلوه‌ها». *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ۱(۱۵): ۲۵۷-۲۹۸.

- مجیدی، سیدمحمد (۱۳۸۶). *جرایم علیه امنیت*. چاپ اول، تهران، نشر میزان.

- مجیدی، سیدمحمد (۱۳۸۸). «جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدار در فرانسه». *فصلنامه حقوق*، ۳۹(۲): ۳۲۷-۳۴۴.

- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۴). *حق دفاع متهم در علوم جنایی*. چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.

- موحدی، جعفر (۱۳۹۵). *معکوس کردن بار اثبات دلیل در آیین دادرسی کیفری*. چاپ دوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۷۹). «اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی (ع)». *مجله مصباح منیر*، ۳۴: ۲۵-۴۰.

- میرزایی، محمد و رضایی، محسن (۱۳۹۹). *سیاست جنایی معطوف به امنیت و آزادی*. چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*. چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

- رئوفیان، حمید و حسن‌زاده محمدی، ابوالفضل (۱۳۸۹). «حمایت از شهود در چالش با حقوق دفاعی متهم». *فصلنامه حقوقی دادگستری*، ۷۴(۷۱): ۱۰۱-۱۰۹.

- زراعت، عباس و احمدی، انور (۱۳۹۳). «مبانی و آثار اصل حضوری‌بودن دادرسی کیفری». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۵(۱۰): ۱۱۴-۱۲۵.

- شاملو، سعید (۱۳۸۸). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات رشد.

- شمس ناتری، محمدابراهیم و جاهد، محمدعلی (۱۳۸۷). «عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن». *فصلنامه فقه و حقوق*، ۵(۱۷): ۹۹-۱۲۰.

- شهرانی کرانی، نجمه و مهدوی‌پور، اعظم (۱۳۹۳). «امنیتی‌شدن جرم‌شناسی راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۵(۱): ۱۷۶-۱۸۵.

- صبری، محمد (۱۳۹۴). *محتشای قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی.

- علیزاده، فاطمه‌السادات و قدیری، رشید (۱۳۹۶). «نقش اصول و موازین دادرسی عادلانه (در مرحله تحقیقات مقدماتی) در جرایم تروریستی با تأکید بر رویکرد آمریکا و انگلیس». *همایش بین‌المللی ابعاد حقوقی جرم‌شناسی تروریسم دانشگاه علامه طباطبائی*.

- غلامی، حسین (۱۳۷۷). «سیاست کیفری سلب توان بزه‌کاری». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۵۰: ۴۹۷-۵۳۰.

- فارال، استفن؛ جکسون، جاناتان و گری، امیلی (۱۳۹۲). *نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). جزوه درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی). چاپ اول، تهران: نشر دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- هوساک، داگلاس (۱۳۹۰). جرم‌نگاری/فراطی. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

ب. منابع عربی

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲). کفایه الاصول. جلد اول، بیروت: انتشارات بیروت.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱). فرائد الاصول. بیروت: انتشارات بیروت.
- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲). جواهر الکلام فی شرح و الشرائع الاسلام. جلد دوازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ج. منابع لاتین

- Daems, T (2007). "Engaging with Penal Populism: The Case Of France". *Punishment and Society*, 9(3): 319-324.
- Ewaschuk, E.G (1978). "Hearsay Evidence". *Osgood Hall Law Journal*, 16(2): 407-443.
- Packer, H (1968). *The Limits of Criminal Sanctions*. Stanford: Stanford University Press.